

روسیه و خاورمیانه جدید

محمد قلی میناوند*

روسیه از دیرباز در صدد بوده است که در خاورمیانه حضور فعال سیاسی داشته باشد. اما این آرزو در عهد تزارها با ممانعت انگلستان و در زمان کمونیستها با سدّ امنیتی آمریکا رویه رو شد. دولتمردان کرملین در دوران جنگ سرد آموخته بودند که این هدف در سایه رقابت دست یافتنی نیست، لذا در مرحله پس از جنگ سرد در صدد برآمدند تا در سایه همکاری با غرب به این هدف برسند، اما این بار نیز راه را در پیش روی خود هموار ندیدند. در دوران جنگ سرد، شوروی سابق در منطقه خاورمیانه در چارچوب نظام دو قطبی و بلوک بندی جهانی حضوری سرنوشت ساز داشت. این منطقه برای حاکمان شوروی از چند جهت حائز اهمیت بود. نخست، نزدیکی جغرافیایی خاورمیانه به شوروی که به همین علت این کشور امنیت خود را در پیوند با خاورمیانه می دید و می کوشید تا محیط امنیتی مطلوب خود را در آن به وجود آورد. البته، حضور و نفوذ جدی و فعال غرب در خاورمیانه با دو

* آقای محمد قلی میناوند، فارغ التحصیل علوم سیاسی در سطح کارشناسی ارشد بوده و کارشناس مسایل آسیای مرکزی و قفقاز می باشند.

هدف مقابله با شوروی و تامین انرژی از منطقه، جایگاه امنیتی خاورمیانه را در استراتژی شوروی تشدید می کرد. دوم، منطقه خاورمیانه یکی از مهم ترین عرصه های رقابت مسکو و واشنگتن برای نفوذ بیشتر در بین بازیگران خاورمیانه بود و تقریباً همه نیروهای سیاسی و کشورهای خاورمیانه را در چارچوب قطب بندی جهانی به جانبداری مستقیم و غیر مستقیم از آمریکا و شوروی کشانده بود، به طوری که کمتر منازعه ای در غیاب دو ابرقدرت در این منطقه وجود داشت. در چنین دسته بندی هایی روسها غالباً از اعراب در برابر اسرائیل حمایت می کردند. این حمایتها عمدتاً ماهیتی سیاسی داشت و در مواردی به اتحادهای نظامی و استراتژیک منجر می شد که به دور از برخورد و رویارویی نظامی دو ابرقدرت جریان داشت.

سومین ویژگی سیاست روسها در خاورمیانه ناظر بر جنبه های شخصی و نقش و برداشت افراد به مثابه تصمیم گیرندگان است.^۱ شوروی کمونیست از سوی تعداد بسیار اندکی از رهبران طراز اول اداره می شد و به طبع نقش و برداشت هر یک از افرادی که در رأس هرم قدرت قرار داشتند، در تعیین سیاست خارجی شوروی در خاورمیانه مؤثر بوده است. به طور متقابل، در خاورمیانه نیز عوامل متعددی وجود داشت که گرایش به شوروی را تقویت می کرد. ظهور جنبشهای ضد استعماری، وجود احزاب چپ و سوسیالیست و بویژه رویارویی اعراب و اسرائیل از جمله مهم ترین عوامل به شمار می آمد که زمینه حضور فعال شوروی را در کشورهایی چون عراق، سوریه، لیبی و یمن دموکراتیک فراهم ساخت. شوروی با همه این کشورها پیمان دوستی امضا کرده بود و با آنها در سطوح نظامی، اقتصادی و سیاسی همکاری نزدیک داشت. همچنین شوروی با سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و تعداد بیشماری از احزاب چپ منطقه روابط ویژه ای داشت و با بازیگران نیمه رسمی و غیر دولتی خاورمیانه نیز در ارتباط بود. نیاز متقابل شوروی و برخی از دولتهای عرب خاورمیانه سبب شد آن کشور در معادله رویارویی اعراب و اسرائیل حضور سرنوشت ساز، اما غیر مستقیمی، پیدا کند.

تحولات نظام بین المللی و تاثیر آن بر سیاستهای روسیه

اصلاحات سیاسی گورباچف در شوروی که به پایان جنگ سرد انجامید،

نظام بین‌المللی را دستخوش تغییر کرد و مناسبات شوروی و آمریکا را در مناطق مختلف جهان دگرگون ساخت. طبیعی است که معادلات حاکم بر خاورمیانه نیز از این تحولات تأثیر پذیرفت. شوروی که پیشتر در برقراری نوعی موازنه استراتژیک (نظامی) میان اعراب، بویژه سوریه و اسرائیل، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کرد، پس از این تحولات در سیاست پیشین خود تجدید نظر کرد. در قالب «تفکر جدید» گورباچف، حمایت به نسبت وسیع از اعراب جای خود را به شروع برقراری ارتباط با اسرائیل و ایجاد تعادل در روابط شوروی با اعراب و اسرائیل داد. البته، این امر نباید به معنای برقراری فوری روابط سیاسی با اسرائیل تلقی شود. گورباچف و سپس یلتسین در سیاست خارجی خود تکیه زیادی بر غرب و تلاش برای تغییر چهره شوروی و سپس روسیه در جهان، بویژه در نظر غرب، داشتند. این سیاست در خاورمیانه شکل‌های مختلفی داشت که چند نمونه آن حائز اهمیت است.

شکل اول در قالب تلاش گورباچف برای نشان دادن رعایت حقوق بشر و بهبود روابط با غرب و تأثیر آن بر مهاجرت یهودیان روسیه به اسرائیل تجلی یافت. توجه گورباچف به گرفتن مهر تأیید غرب در رعایت ضوابط حقوق بشر از یکسو و آسایش اداری تشکیلات یهودیان آمریکا از سوی دیگر زمینه مهاجرت شمار کثیری از یهودیان روسی را به اسرائیل فراهم آورد، به گونه‌ای که در تاریخ مهاجرت به اسرائیل نقطه عطفی محسوب می‌شود. شمار این مهاجران از نیم میلیون نفر تجاوز می‌کند. محققان امور خاورمیانه معتقدند که این موج عظیم مهاجرت نه تنها به اسرائیل از نظر جمعیتی و نیروی انسانی جان تازه‌ای داده، بلکه باعث احیای مجدد اندیشه‌های صهیونیستی و بازگشت به «سرزمین موعود» شده است.

شکل دوم حرکت گورباچف تغییر رفتار با یهودیان روسی به منظور تأثیرگذاری بر یهودیان کنگره آمریکا و گروه فشار (لابی) قدرتمند یهودی در این کشور بود. هدف اصلی این بود که روابط آمریکا با شوروی بهبود یابد و مسابقه تسلیحاتی تخفیف پیدا کند و انرژی متراکم شده در بخش نظامی آزاد گردد و در جهت پیشرفت اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

شکل سوم حرکت گورباچف رها کردن متحدان قبلی خود در خاورمیانه برای اثبات حسن نیت خویش در کنار گذاشتن رقابت با آمریکا بود که این اقدام متحدان پیشین شوروی

را در معرض تهاجم و انتقامجویی سیاسی آمریکا قرار داد. بعدها، واشنگتن به بهانه اشغال کویت عراق را با سرکوب نظامی به دوران ماقبل صنعتی بازگرداند و با تحریم اقتصادی و سیاسی، از اهرمهای فشار متعددی برای تعدیل و جهت دادن به رفتار حکومت این کشور استفاده کرد. از آن هنگام، کاخ سفید با به راه انداختن مذاکرات صلح برای حل بحران خاورمیانه، در چارچوبی خارج از قطعنامه های شورای امنیت، سوریه را نیز تحت فشار قرار داد تا بر سازش در چارچوب معادله برتری اسرائیل در منطقه خاورمیانه تن دردهد. همچنین آمریکا از طریق شورای امنیت، متحد دیگر شوروی سابق در خاورمیانه، یعنی لیبی، را به انزوا کشیده و با اتخاذ سیاستهای تنبیهی و احمال تحریم، مقاومت در برابر سیاستهای خود در خاورمیانه را تضعیف کرده است.

برآیند این کنش و واکنش در سطح بین المللی و خاورمیانه این بود که شوروی مهم ترین بازار و یکی از هرصه های حضور سیاسی و نظامی مستقل خود را از دست داد و به صورت یکی از متحدان آمریکا در خاورمیانه درآمد. اوج این همناوایی را می توان در راه اندازی کنفرانس صلح خاورمیانه در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) در مادرید مشاهده کرد. این کنفرانس اقدام مشترک آمریکا و شوروی بود که بعدها در واشنگتن و تحت نظارت یک طرفه آمریکا استمرار یافت.^۲ ناظران سیاسی سازش حرفات با رژیم صهیونیستی در دو سال پیش و پس از آن سازش اردن با اسرائیل در سال گذشته را از پیامدهای مهم این مذاکرات تلقی می کنند.

به طور کلی، می توان گفت که پایان جنگ سرد نه تنها معادله قدرت و موازنه حاکم بر مناقشه خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد و زمینه سازش به سود اسرائیل و آمریکا را فراهم کرد، بلکه مناسبات و رفتار بازیگران این منطقه را نیز تحت الشعاع قرارداد. حمله عراق به کویت در ۱۹۹۱ با این برداشت صدام که نظام دو قطبی جهان فروریخته و ابرقدرتها همانند گذشته در منازعات منطقه ای شرکت و مداخله جدی نخواهند کرد، هر چند که برداشتی نادرست بود، ولی عملاً شکل جدیدی از روابط جدید بین المللی را پدید آورد که با نظام جنگ سرد و دو قطبی متفاوت بود.^۳ یکی از برجسته ترین نمودهای بین المللی این بحران آن بود که مسکو در تحول و اداره اش نقش پیمگیری ایفا نکرد و به یکی از حاشیه ای ترین قدرتهای بین المللی مبدل شد. از چهار سال پیش که بحران کویت آغاز شد، روسیه نقش

متفاوت و منحصر به فردی بازی کرده و عملاً تنها در تلطیف و کاهش فشارهای بین المللی بر ضد عراق سهم داشته است.

سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد

پس از جنگ خلیج فارس، مسکو با ارج نهادن بر مناسباتش با شیخ نشینهای عرب در قبال عراق و ایران، برای پیشبرد هدف کسب درآمد ارزی و نفوذ بیشتر در خلیج فارس تلاش می کرد.^۲ این دیپلماسی متأثر از دوره اول سیاست خارجی روسیه فدراتیو بود که همگرایی کامل با آمریکا و سایر کشورهای غربی را پی می گرفت. اما بتدریج این دیپلماسی منطقه ای بر اثر فشارهای ملی گرایان و کمونیستهای داخلی و نیز استراتژیستهای نظامی روسیه دگرگون شد؛ زیرا آنها خواستار حفظ مناسبات بهتر و گسترده با ایران و عراق، نه شیخ نشینهای عرب خلیج فارس، بودند. از دیدگاه آنها مسکو که ارتباط با ایران و عراق را به دست فراموشی سپرده بود، نمی توانست در مقابل آمریکا که بر شیخ نشینهای خلیج فارس سلطه کامل داشت و هیچ رقیب یا شریکی را در این مورد تحمل نمی کرد، موفق باشد. در این زمینه، سیاست روسها تنها در برخی موارد مانند فروش سازوبرگ نظامی می توانست موفق باشد و این، نیاز استراتژیک مسکو در مرزهای جنوبی اش را برطرف نمی ساخت. البته، مرور زمان، بویژه پس از شرکت فعال روسیه در نمایشگاه جنگ افزار امارات متحده عربی (۱۹۹۳) و سفر پاول گراچف، وزیر دفاع روسیه به ابوظبی^۵ در جریان آن، نشان داد که این برداشت نیز نادرست است و آمریکا مخالف رخنه رقیبان به بازار اسلحه این منطقه می باشد. از این رو، تنها یک بازار وسوسه انگیز برای جنگ افزارهای روسی در منطقه باقی ماند که شامل بازار عراق و تا حدودی ایران بود.

حرکتهای داخلی و سیاست خارجی جدید روسیه در خاورمیانه

تلاش یلتسین برای سرکوب مخالفان سیاسی خود که اوج آن حمله به مجلس روسیه و دستگیری رهبران اصلی آن بود و سپس پیروزی ملی گرایان افراطی در اولین انتخابات مجلس، پس از آنکه یک سوم کرسی های مجلس را به دست آوردند،^۶ به دولت مردان کرملین آموخت که ناکامی های سیاست داخلی و خارجی مسکو زمینه رشد ناراضیاتی سیاسی در

داخل کشور را فراهم ساخته و آنها ناگزیرند در سیاستهای قبلی تجدیدنظر کنند. مجموعه این تحولات زمینه ساز دگرگونی در سیاست خارجی، بویژه سیاست خاورمیانه ای روسیه، شد. در دور جدید سیاست خاورمیانه ای روسیه، مسکو بر اساس حضور فعال تر در عراق در صدد برآمد تا نقش جهانی پیشین خود را بازیابد.^۴ در این زمان، روسیه که از رفتار جامعه بین الملل با این کشور به عنوان قدرتی ورشکسته و تحقیر شده ناخرسند بود، تلاشهایی را آغاز کرد تا نشان دهد که الزاماً پیرو غرب نیست و خط مشی مستقلی در سیاست خارجی خود دنبال می کند. این گرایش با تعریف جدید از هویت بین المللی روسیه همراه بود که بازتابی از نیازهای تجاری، اقتصادی و سیاسی این کشور به شمار می آمد. درک بهتر این دیدگاه جدید با بررسی دو مقوله وابسته به هم امکان پذیر است. این دو مقوله عبارت اند از: بررسی روابط کنونی عراق و روسیه و چگونگی ارتباط سیاست اتخاذ شده در برابر عراق با مجموعه حرکت‌های بین المللی این کشور.

روابط عراق و روسیه: موردی ویژه

در مورد روابط کنونی عراق و روسیه در مجموع سه موضوع مهم نیازمند بازبینی و بررسی است. موضوع اول نوعی پرسش بی پاسخ درباره رفتار روسیه با عراق است که طی چندسال گذشته در آن کشور مطرح شده است. عراق دوست و متحد و هم پیمان قدیمی و مهم شوروی بوده و یکی از اصلی ترین پایگاههای نفوذ شوروی در خاورمیانه به شمار می آمده و می توان گفت که مسکو نقشی اساسی در ساختار نظامی عراق ایفا می کرده است. اما روسیه بناگاه این دوست و متحد را تنها گذاشته و عملاً آمریکا به تصمیم گیرنده عمده مسائل مربوط به عراق در سطح بین المللی، بویژه از مجرای شورای امنیت، تبدیل شده است. مسئله تنها گذاشتن عراق همواره یکی از موضوعات بحث انگیز در سیاست خارجی روسیه بوده است. از طرفی، جناح مخالف و قدرتمند ضد یلتسین دولت را بشدت مورد انتقاد قرار می دهد که چرا متحدان قبلی این کشور را به غرب فروخته و کشورهایمانند یوگسلاوی، عراق و لیبی را تنها گذاشته است. از سوی دیگر، بجز جناحهای سیاسی مخالف، شرکتها و نهادهای گوناگون روسی که در گذشته با عراق روابط اقتصادی گسترده داشته اند، عدم دسترسی به بازارهای عراق را ضرر و زیانی عمده تلقی می کنند.

بدین سان، مجموعه ای از فشارهای سیاسی و اقتصادی کرملین را به سمت نگرشی متفاوت به عراق سوق داد و لزوم تجدید نظر در روابط بغداد و مسکو را پیش کشید. تلاش روسیه در شورای امنیت برای لغو تحریم اقتصادی عراق که در چند جلسه دوره ای پیاپی طی سال گذشته افزایش چشمگیری یافت، از مهم ترین نمودهای این نگرش تازه مسکو در برابر بغداد به شمار می آید. این تلاش در جلسه اواخر اسفند گذشته شورای امنیت بحدی جدی بود که آمریکا اعلام کرد چنانچه روسیه بر لغو تحریم عراق پافشاری کند، واشنگتن راهی جز استفاده از حق وتو در پیش نخواهد داشت.^۸ این برخوردها، خاطره رقابت شوروی و آمریکا را در فضای جنگ سرد تداعی می کرد.

موضوع دومی که در کنار مسئله فوق در بررسی روابط کنونی عراق و روسیه مطرح است، هدفها و منافع ملی روسیه می باشد. روسیه در حال حاضر در سیاست خود درخصوص عراق در پی دو هدف عمده است. هدف اول برداشتن تحریمهای اقتصادی شورای امنیت برضد عراق است که از این رهگذر بازارهای عراق بار دیگر به روی شرکتهای روسی گشوده خواهد شد.^۹ در بین متحدان سابق مسکو، عراق از معدود کشورهایی بود که می توانست در قبال خریدهای خود پول نقد و ارز بپردازد. بغداد با درک نیاز متقابل عراق و روسیه همزمان با اوجگیری بحران تجمع نیروهای عراقی در مرز کویت، وزیر نفت خود را به مسکو اعزام کرد تا قراردادهایی به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار با دو شرکت نفتی روسی «لوك اویل» و «روس نفت» به امضا رساند. بدیهی است این قرارداد تنها زمانی می تواند به اجرا درآید که تحریم اقتصادی برضد عراق لغو شود. همراه با نفت، اسلحه و تجهیزات نظامی نیز مجدداً امکان دستیابی به بازاری به نسبت با ثبات را خواهد یافت. لغو تحریم اقتصادی عراق، علاوه بر فرصتهای اقتصادی که در اختیار روسیه قرار می دهد، زمینه پرداخت بدهی های بغداد به مسکو را که بین ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود، فراهم می سازد.

هدف دوم روسیه از برداشتن تحریمهای بین المللی از عراق، جنبه سیاسی دارد. از لحاظ سیاسی، روسیه در مخالفت با ادامه تحریم عراق، اولاً نشان می دهد که با آمریکا موضع متفاوتی دارد. ثانیاً، نسبت به تحولات خلیج فارس بی اعتنا نیست و ثالثاً، قادر است عراق را در برابر هرگونه اقدام نظامی احتمالی دیگر از جانب آمریکا حفاظت کند و عملاً

اجازه ندهد که واشنگتن به اقدام نظامی بر ضد عراق دست یازد. البته، در اینکه دولت کلیتون به واقع مصمم باشد از طریق کاربرد قدرت نظامی عراق را مهار کند و رفتار آن کشور را دگرگون سازد، تردید وجود دارد، ولی در صورت وجود چنین قصد و نیتی روسیه با آن مخالفت خواهد کرد.

البته، دربارهٔ تحرك روسیه در بحران عراق باید پذیرفت که این ابتکاری لزوماً یک طرفه از جانب روسیه نبوده، بلکه در چارچوب فعالیتهای عراق نیز قرار می‌گیرد. عراق از راههای مختلف و با بکارگیری مهارتهای دیپلماتیک خود در تلاش است تا جامعهٔ بین‌المللی را متقاعد کند که به تحریم اقتصادی این کشور پایان دهد. در این جریان، بغداد روسها را مستعدتر از دیگران برای رسیدن به این هدف یافته است. دیپلماتهای روسی در بالاترین سطح عازم بغداد شده و ضمن مذاکره با عراقی‌ها، سرانجام مسئلهٔ شناسایی کویت از سوی عراق را مطرح کردند. بغداد در پی رفت و آمدهای دیپلماتیک متقابل با روسیه حاضر به پذیرش حاکمیت کویت شد، به این امید که شورای امنیت با مساعی روسیه و فرانسه تحریمهای اقتصادی این کشور را لغو کند.^{۱۱} البته، نگرشهای خاورمیانه‌ای متفاوت روسیه از غرب، الزاماً بدین معنا نیست که دو ابرقدرت سابق جهان در تمام زمینه‌ها دیدگاههای متفاوت دارند.

روابط روسیه و خاورمیانه: امکانات و موانع

منطقهٔ خاورمیانه که از نظر امنیتی همچنان جزء اولویتهای مسکو قرار دارد، به علت تحولات پرشتاب خود عرصه‌ای پیچیده‌تر از گذشته برای روسها شده است. این پیچیدگی ناشی از اهمیت یافتن عامل اسلام در سیاست خارجی روسیه است.^{۱۲} این حساسیت که بین روسیه و غرب مشترك است، علت اتخاذ بخشی از سیاستهای هم‌راستای روسیه با غرب به شمار می‌آید. عامل اسلام و رشد اسلام‌گرایی در خاورمیانه از سه نظر بر سیاست خارجی روسیه تاثیر می‌گذارد: اولاً، کشورهای تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزی و قفقاز که در حوزهٔ امنیت حیاتی مسکو قرار دارند، بیشتر مسلمان‌اند و گسترش تفکر اسلام سیاسی در این مناطق از دید مسکو تهدیدی برای امنیت ملی روسیه است. ثانیاً، مسلمانان جامعهٔ مشترك المنافع دارای پیوندهای عقیدتی، عاطفی و روحی با مسلمانان جهان

هستند - همبستگی سیاسی جهان اسلام با مردم چین در حوادث اخیر، اگرچه یک روی سکه را نشان داد، اما عمق روابط و پیوندهای دینی میان مسلمانان را نمایان ساخت. ثالثاً، روابط مسکو با کشورهای خاورمیانه تحت تاثیر اسلام و اسلام گرایی قرار دارد.

هرچند توجه به ابعاد امنیتی در خاورمیانه را برای مسکو پدیده ای پایدار چه قبل و چه بعد از سقوط نظام شوروی بدانیم، اما بی تردید عامل رقابت با آمریکا به طور ماهوی تغییر کرده است. در حقیقت، مسکو به رغم آنکه یکی از بنیان کنفرانس مادرید بود، ولی طی چند سال گذشته توان رقابت در خاورمیانه را از دست داده و تا چندی پیش نقشی حاشیه ای در تحولات خاورمیانه داشته است. با سفر کوزیرف، وزیر خارجه روسیه، به منطقه و تاکید او بر جایگاه ابرقدرتی روسیه، مسکو بار دیگر در خاورمیانه فعال شده، در تلاش است تا نفوذ از دست رفته خود را بازیابد. دعوت یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، و اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل، به مسکو آغازی بر این فعالیت محسوب می شود.^{۱۱} سفر نخست وزیر اسرائیل به مسکو، از آنجا که برای اولین بار صورت می گیرد، نشاندهنده این گرایش است که مسکو قصد دارد مناسبات خود را با اسرائیل گسترش دهد و در چارچوب سیاست بازی با طرفهای مختلف در مسائل خاورمیانه، حضور بیشتری در تحولات منطقه داشته باشد.

دورنمای بازگشت روسیه به خاورمیانه

عمده تحلیل گران سیاسی بر این باورند که به رغم برخورداری روسیه از ابزارها و امکانات فراوان برای بازگشت مجدد به خاورمیانه، بعید به نظر می رسد که این کشور بتواند جایگاهی را که شوروی در منطقه داشت برای خود احراز کند. روسیه با عضویت در شورای امنیت از ابزار سیاسی مهمی برای رسیدن به این هدف برخوردار است. همچنین این کشور با در اختیار داشتن انواع جنگ افزارهای نظامی پیشرفته با توجه به امکان فروش آنها به کشورهای مانند سوریه به طور بالقوه از توانایی بر هم زدن معادلات جدید خاورمیانه و ایجاد نوعی توازن نسبی جدید برخوردار است. روسیه از این راه ممکن است حضور نظامی برای بازگشت به خاورمیانه برخوردار است، اما مهم ترین ضعف این کشور در بعد اقتصادی است. نیاز روسیه به غرب برای ایجاد تحول بنیادی در ساختار اقتصادی خود نیز از عوامل

دیگری است که استقلال عمل روسیه را در خاورمیانه مخدوش می سازد و روحیه دادوستد مسکو با غرب را با وجه المصلحه قراردادن خاورمیانه تقویت می کند.

گذشته از این، عوامل دیگری نیز وجود دارد که تلاش مسکو را برای زنده کردن موقعیت گذشته خود در خاورمیانه مشکل می سازد. اولاً، روسیه به رغم تلاش برای حضور فعال تر در خاورمیانه هم طراز آمریکا نیست. این نابرابری ناشی از ضعف اقتصادی روسیه و ناتوانی در سرمایه گذاری و نیز مربوط به اطمینان و اعتماد روانی است که کشورهای خاورمیانه در سیاست اتحاد و ائتلاف خود به آن گرایش پیدا می کنند. در وجه اقتصادی باید گفت که آمریکا سالانه حدود ۶ میلیارد دلار به اسرائیل، مصر، اردن، فلسطینی ها و یمن کمک می کند، در حالی که روسیه به هیچ وجه از چنین توانی برخوردار نیست. حتی شوروی سابق که به طور قطع از توان بیشتری نسبت به روسیه کنونی برخوردار بود، تنها در ازای فروش ساز و برگ نظامی با شرایط مساعد با کشورهای خاورمیانه روابط اقتصادی برقرار می کرد.

افزون بر این، کشورهای خاورمیانه نمی توانند فراموش کنند که روسیه در گذشته نزدیک برای حفظ منافع خود به آنها پشت کرده و روابط ویژه با برخی کشورهای عربی را وجه المصلحه روابط با آمریکا قرارداد. از آنجا که احتمال تکرار این عمل کاملاً متفی نشده است، لذا کشورهای منطقه نمی توانند به طور کامل به روابط خود با روسیه و برخورداری از نتایج آن اطمینان یابند. از این رو، کشورهای عربی در برابر تحركات تازه روسیه محتاطانه عمل می کنند و موازنه مثبتی را که بر سیاست خارجی آنها حاکم است، همچنان دنبال می نمایند.

ثانیاً، ترکیب قدرت در داخل روسیه در خصوص مسائل خاورمیانه تغییر یافته است.^{۱۴} به نظر می رسد که دیدگاه رهبران شوروی در دوران کمونیستها که اسرائیل را به مثابه عامل امپریالیسم آمریکا می دیدند، جای خود را به طیف وسیعی از آراء داده است که بعضاً با هم تضاد فوق العاده ای دارند. به همین علت، آینده فعالیت مسکو به چگونگی قدرت گرفتن جناحهای سیاسی مختلف و ترکیب آینده آنها در صحنه سیاست داخلی روسیه بستگی دارد. البته، پیش بینی چنین امری در عرصه ناپایدار سیاسی روسیه در حال حاضر بسیار دشوار است.

ثالثاً، تغییر ترکیب قدرت در اسرائیل در قبال روسیه می تواند به صورت حاملی تعیین کننده در تغییر جهت گیری سیاست خاورمیانه ای این کشور درآید. حضور حدود یک میلیون مهاجر روس در اسرائیل که یک چهارم جمعیت یهودیان مهاجر را تشکیل می دهند، بویژه پس از مهاجرت های چندسال اخیر یهودیان روسی، ممکن است به شکل آنها بینجامد و موجد تحول بنیادین در نیروهای سیاسی داخلی اسرائیل شود. تشکل یهودیان روسی تبار در اسرائیل چه به صورت مستقل و چه در چارچوب احزاب و ائتلاف های سیاسی موجود در اسرائیل می تواند بر جهت گیری روابط مسکو- تل آویو تاثیر مهمی گذارد.

جمهوری اسلامی ایران و روسیه: چشم اندازها

در مجموع، در سیاست های خاورمیانه ای روسیه، ایران چه جایگاهی دارد؟ روسیه پس از فروپاشی شوروی، دیگر رسماً مرز مشترک زمینی با ایران ندارد و ارتباطات جغرافیایی- راهبردی جدید و مهمی بین کشورهای آسیای مرکزی و ایران به وجود آمده است. اکنون، رویارویی عقیدتی بین مسکو و غرب که عامل بسیار مهمی در شکل گیری خط مشی روسیه در قبال ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه به شمار می آمد، پایان یافته است. در وضعیت جدید، هر چند در سطح کیفی، روابط ویژه روسیه با برخی از کشورهای خاورمیانه کاهش یافته است، اما در سایه از بین رفتن تضاد شرق و غرب، یا حداقل کاهش آن، روابط روسیه با دولتهای خاورمیانه افزایش کمی داشته است. روسیه پس از جنگ سرد برای اولین بار با کشورهایی که در حوزه بسته نفوذ غرب، بویژه در خلیج فارس، قرار داشتند، روابط سیاسی برقرار کرد.

در گرایش تازه مسکو که مبتنی بر منافع ملی است، روسیه و دیگر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نگران آن هستند که ایران از اسلامگرایان این کشورها، بویژه در تاجیکستان، حمایت کند. دولت روسیه در رویه دیپلماتیک خود با ایران این موضوع را روشن ساخت که نزدیکتر شدن دو کشور به ماهیت خط مشی ایران در برابر جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق بستگی دارد. در فرایند تاثیرگذاری متقابلی که مسکو و تهران بر یکدیگر اعمال می کنند، هر یک از اهرم های خاصی استفاده می کنند. روسیه برای پیشبرد سیاست های خود در قبال ایران از قرارداد ۵ میلیارد دلاری تسلیحاتی که در اواخر دوران گورباچف

(۱۹۸۹) منعقد شده است بخوبی استفاده می کند و اجرای باقی بندهای این توافق را در چارچوب برخورد ایران با سیاستهای روسیه قرار می دهد.^{۱۵} همچنین روسیه از راههای مختلف از جمله استفاده از مهره های خرد در جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز نیز از طریق مکانیسمهای تعبیه شده در ترتیبات جامعه مشترك المنافع می تواند مانع از گسترش نفوذ و همکاری بیشتر ایران با این کشورها شود.

در مقابل، ایران می تواند از تاثیر و نفوذ معنوی خود بر اسلامگرایان و فرهنگ مشترك خود با جوامع اسلامی منطقه به عنوان اهرمی برای اعمال فشار و بازدارندگی تهدیدات روسیه استفاده کند. همچنین ایران به طور بالقوه این توان را دارد که از نقاط ضعف سیاستهای روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز استفاده کرده، این سیاستها را تضعیف کند.

هم اکنون، درك متقابل روسیه و ایران از توان تاثیر گذاری آنها بر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ضرورت همکاری و هماهنگی بین آنها و اتخاذ سیاستهای واقع بینانه را مطرح ساخته است. این رویکرد نتایج سودمندی نیز در پی داشته است. روسیه در برابر بیطرفی ایران در جنگ داخلی تاجیکستان، با مشارکت ایران برای حل این بحران موافقت کرد. همچنین در برابر رعایت منافع حیاتی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و همکاری ایران برای راه یافتن سلاحهای روسی به بازارهای خلیج فارس، مسکو روند تحویل اسلحه به ایران را دنبال کرده است (از جمله فروش سه زیردریایی). در نیمه دوم ۱۹۹۳ روابط و سطح همکاری ایران در روسیه بحدی پیش رفت که یلتسین انجام دیدار رسمی از تهران را مورد بررسی قرار داد.^{۱۶}

در خصوص کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که همیشه طرفدار غرب بوده اند، روسیه مترصد بوده تا اطمینان یابد که برقراری روابط حسنه با تهران به بهای ازدست رفتن منافع سیاسی و اقتصادی در کشورهای عرب خلیج فارس نیست. در پی جنگ خلیج فارس که در جریان آن گورباچف از ائتلاف ضد عراق حمایت کرد، روسیه وامهای عمده ای از عربستان سعودی و کویت دریافت کرد. البته، ادامه این سیاست روسیه در چند سال اخیر از نظر مالی و عملی بی نتیجه بوده است؛ زیرا کشورهای شورای همکاری پس از تامین هزینه های هنگفت جنگ خلیج فارس و سقوط قیمت نفت در بازار بین المللی، نه توان و نه تمایلی به سرمایه گذاری در اقتصاد ناپایدار روسیه دارند. تضاد اصولی غرب،

بروژه آمریکا با ایران، و تضاد نسبی ولی روزافزون منافع آنها با روسیه در کنار منافع مشترك اقتصادى ایران و روسیه در دریای خزر یکی از محورهای دیگر زمینه ساز همکاری و نزدیکی بیشتر روابط تهران - مسکو است. توافق جمهوری آذربایجان با چندین شرکت بین المللی عضو یک کنسرسیوم نفتی برای اکتشاف و استخراج و انتقال نفت فلات قاره این کشور در دریای خزر از آنجا که موجب نفوذ روزافزون غرب در جوار مرزهای ایران و روسیه می شود و نیز حقوق اقتصادى هر دو کشور را زیر پا می گذارد، می تواند به مهم ترین محور هماهنگی و هم سریی ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقی ها:

۱. سیدمحمد کاظم سجادیپور، «روسیه در اندیشه بازگشت به خاورمیانه»، اطلاعات، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۳.
۲. «شکل گیری نظم نوین جهانی، برنامه آمریکا برای خاورمیانه پس از جنگ خلیج فارس»، اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۷۳.
۳. سجادیپور، «سیاست خارجی روسیه و بحران عراق»، اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۷۳.
۴. روزبه بوالهروی، «روسیه، سیاستهای جدید و آرزوهای دیرینه»، ابرار، ۳۰ آبان ۱۳۷۳.
۵. «روسیه و منطقه خلیج فارس»، اطلاعات، ۱۸ فروردین ۱۳۷۳.
۶. الکسی پوشکف، «روسیه و آمریکا، تغییر دیدگاهها و راهبردها»، اطلاعات، ۱۸ اسفند ۱۳۷۳.
۷. سجادیپور، همان.
۸. «نگاهی به متن قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت»، سلام، ۲۸ فروردین ۱۳۷۳.
۹. سجادیپور، همان.
۱۰. همان.
۱۱. سجادیپور، «روسیه در اندیشه بازگشت به خاورمیانه»، همان.
۱۲. همان.
۱۳. «شکل گیری نظم نوین جهانی، برنامه آمریکا برای...»، همان.
۱۴. همان.
۱۵. «روسیه و منطقه خلیج فارس»، همان.
۱۶. همان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی